

د: ۸۶/۹/۲۰  
پ: ۸۶/۱۲/۲۳

## روضه‌العشاق خرمی تبریزی و نسخه‌های خطی آن

طیبه دهقان‌نیری\*

### چکیده

روضه‌العشاق از جمله آثار است که نویسنده آن خرمی تبریزی، آفرینش اثری چون گلستان را در سر داشته و این کتاب را در یک مقدمه و هشت باب، با موضوع عشق، در سال ۹۶۴ ق به عبدالعزیز بهادرخان، پادشاه بخارا، تقدیم کرده است. در این گفتار، نگارنده با استفاده از تصویر نسخه خطی این کتاب که متعلق به کتابخانه مرحوم مینوی است، به معرفی این نسخه پرداخته و نسخه‌های دیگر این کتاب را که در کتابخانه‌های ایران، فرانسه، ازبکستان و پاکستان نگهداری می‌شود، به اختصار معرفی کرده است.

کلیدواژه: خرمی تبریزی، روضه‌العشاق، نسخه خطی.

### مقدمه

هر فرد باذوقی بامروری مختصر در گلستان سعدی، اذعان می‌دارد که به‌حق، سعدی در گلستان، سبکی نوین را چنان دلپسند بنیان گذاشت که مورد پسند هم‌عصرانش واقع شد و قصب الجیب حدیثش را چون شکر خوردند و رقعۀ منشآتش را همچون کاغذ زر برند (سعدی، گلستان، ص ۵۱). بعد از او نیز صاحبان ذوق و قریحه شیوه او را مقابل دیدگان خود قرار دادند و از آن تقلید کردند که مهم‌ترین آنها معین‌الدین جوینی

در نگارستان، شرف‌الدین رامی در *انیس‌العشاق*، عبید زاکانی در *لطایف*، جامی در *بهارستان*، قآنی در *پرشان*، مجد خوافی در *روضه‌الخلد*، شجاع‌الدین گورانی در *سنبلستان*، میرزا ابراهیم خان مدایح‌نگار تفرشی در *ملستان*، میرزا قاسم ادیب کرمانی در *خارستان*، سائلی در *روضه‌الاحباب*، و طرزی در *معدن الجواهر* هستند (نک: صفا ۱۳۷۳: ۳/۱۱۶۰؛ بهار ۱۳۸۰: ۳/۱۵۵؛ عبداللهی ۱۳۶۸-۱۳۶۹: ۴۲-۴۳، ۵۵).

تاکنون حدود ۶۵ اثر که به تقلید از گلستان نوشته شده، شناسایی گردیده است (نک: کارگری ۱۳۸۵). یکی از این آثار *روضه‌العشاق* خرمی تبریزی است. مؤلف کتاب مشهور نیست و اطلاعات چندانی در مورد او به دست نیامده است. قدیم‌ترین مأخذی که از خرمی نام برده، *مجالس‌التفایس* میرنظام‌الدین علیشیرنوایی است. امیر علیشیرنوایی چهار مرتبه نام خرمی را در کتاب خود ذکر می‌کند. عباراتی که دفعات اول و دوم درباره او به کار می‌برد مشابه است و آشکارا بیانگر اینکه نوایی از این هم‌روزگار خود دل خوشی نداشته و موافق طبع او نبوده است. مرتبه اول در مجلس سوم از خرمی نام می‌برد. در این زمان احتمالاً خرمی فردی جوان است و دو بار به زیارت خانه خدا مشرف شده، ولی این سفرها در او اثری معنوی نداشته است. در این زمان علیشیرنوایی در مورد او می‌نویسد:

از آدمی‌زادگان شهر هرات است، اما از آدمی‌گری اثری در او نیست، و به سبب بدمزاجیهای خود در شهر نتوانست بود، به عراق رفت از آنجا عزیمت مکه و مدینه و بیت‌المقدس کرد، و در آن ممالک پیاده به زیارت اکثر انبیاء و مشایخ رسید، بلکه دو بار بدین دولت و سعادت مشرف و سرفراز گردید، اما به واسطه بی‌دولتی که در ذات او بود چون باز آمد از اول بدیختی و بدفعلی بیشتر می‌نمود، القصه از مداحی او زبان قاصر و عقل عاجز است با وجود همه طرفگیها شعر نیز می‌گوید و در این فن کسی را پسند نمی‌کند. این مطلع از اوست:

مطلع

آوازه رخ گل تا باز برنیامد در بوستان ز بلبل آواز برنیامد

(علیشیرنوایی، تذکره مجالس‌التفایس، ص ۶۳)

مرتبه دوم در بهشت سوم (ذکر شعرایی که معاصر میر علیشیر بوده‌اند و میر به صحبت ایشان رسیده)، از خرمی چنین یاد می‌شود:

هروی است، از جمله مردم‌زادهای هری است، ولیکن بی‌وفا است و حیا اصلاً ندارد، و اثری از مردی و مردمی در او نیست، اگرچه دوبار به زیارت مکه

مبارکه و مدینه طیبه رفته ولیکن همچنان نامبارک و ناپاک که بود، هست و از این اماکن طیبه طرفی بر نیست، و با وجود اخلاق ذمیمه گاهی شعری نیکو می‌گوید. و این مطلع ازوست:

مطلع

آوازه رخ گل تا باز برنیاید  
در بوستان ز بلبل آواز برنیاید  
(همان، ص ۲۳۶)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این سخنان تکرار همان سخنان مجلس سوم است و حتی تنها مطلع ذکر شده از او نیز همان مطلع قبلی است.

ولی در بهشت ششم (ذکر شعرای سایر ممالک که شعرشان به خراسان رسیده و شهرت یافته)، شیوه سخن مؤلف متفاوت می‌شود چنانکه خواننده را به شک می‌اندازد که آیا این خرمی همان خرمی بهشت سوم و مجلس سوم است یا اینکه فردی غیر از اوست و فقط مشابهت اسمی بین این دو نفر وجود دارد؟

در نوبت سوم خرمی چنین معرفی می‌شود: «از جمله شعرای سلطان یعقوب خان است، و شخصی خرم و تازه است و فضایل او بی حد و اندازه است» (همان، ص ۳۰۱) و پنج مطلع از اشعار او ذکر می‌گردد.

آخرین ظهور خرمی در *مجالس النفایس* در بهشت هشتم است، آنجا که در مورد او گفته می‌شود:

از شعرای معروف سلطان یعقوب بود و پیش او مرغوب، و در زمان شاه اسمعیل صوفی به مکه مبارکه آمد، و در آنجا غیرمعروف بود زیرا که مردم آنجا زبان او را نمی‌دانستند، به واسطه آنکه سبب عرفان، زبان است و هر زری که در ایام سلطان یعقوب خان جمع کرده بود قطاع الطريق راه مکه مبارکه همه ازو ستدند و در حضور او در حین قسمت متفرق ساختند و شعر او در همه جا معروف است (همان، ص ۴۰۱).

در اینجا دو مطلع جدیدتر از مطلعهای قبلی، از او ذکر می‌شود.

واضح است که توصیفات بیان شده در این کتاب ذیل نام خرمی متعلق به یک شخصیت است، ولی برای این تغییر رویه مؤلف می‌توان دلیلی به این‌گونه بیان کرد که توصیفات دوگانه میرعلیشیر نوایی از خرمی مربوط به موقعیت اجتماعی او بوده است؛ یعنی آنگاه که شاعر هنوز در خدمت سلطان یعقوب خان درنیامده بود، به

دلایلی مطابق با واقع یا غیر آن، خرمی را فردی بی‌حیا، بی‌وفا، ناپاک و نامبارک معرفی می‌کند (همان، ص ۲۳۶) و آنگاه که شاعر به خدمت سلطان درمی‌آید، فضایل او را بی‌حد و بی‌اندازه می‌داند (همان، ص ۳۰۱).

دلیل دیگر که می‌تواند مکمل دلیل اول یا حتی مهم‌تر از آن باشد اینکه خرمی در سنین میانسالی و بعد از کسب تجربه‌ها و آزمودن روزگار دوار از خوی و خصلت پیشین خود دست برداشته و به فردی پاک و مبارک تبدیل شده و در این زمان است که مؤلف *مجالس‌النفایس* او را فردی خرم و تازه که فضایلش بی‌حد و اندازه است معرفی می‌کند (همانجا). از جمع‌بندی آنچه مؤلف *مجالس‌النفایس* بیان کرده می‌توان چنین نتیجه گرفت:

خرمی در هرات متولد شده و در ایام جوانی فردی بی‌قید و لابلالی و دارای اخلاقی مذموم بوده است. از همان ایام به سرودن شعر پرداخته و با میرعلیشیر نوایی دیدار داشته است. سه مرتبه یا بیشتر به زیارت خانه خدا مشرف شده است. پس از دو مرتبه نخست، او همچنان رذایل اخلاقی خود را حفظ کرده بود.

بعدها به خدمت سلطان یعقوب آق قویونلو درآمد و اخلاق و رفتارش نیز تغییر کرد و به فردی محترم تبدیل گشت. در خدمت سلطان یعقوب‌خان به مال و منالی دست یافت، ولی احتمالاً در آخرین سفر حج گرفتار دزدان شد و تمام دارایی‌اش به غارت رفت. این تمام آن چیزی است که از زندگی او در دست است.

در بهشت هشتم از کتاب *مجالس‌النفایس* که آخرین یادکرد میرعلیشیر نوایی از خرمی است، از فعل «بود» استفاده شده است. دلیل این امر آن است که سلطان یعقوب در سال ۸۹۶ ق درگذشت و احتمالاً از آن به بعد علیشیر از خرمی بی‌خبر می‌ماند و نمی‌داند که او به بخارا رفته و در آنجا *روضه‌العشاق* را به عبدالعزیز بهادرخان تقدیم کرده است.

میرعلیشیر نوایی در سال ۹۰۶ ق وفات یافت و پس از آن دیگر کسی از تذکره‌نویسان عصر، نامی از خرمی نبرد و از زندگی و آثار او یاد نکرد، تا آنکه علیقلی والّه داغستانی پس از مسافرت به هند دست به کار نوشتن تذکره *ریاض‌الشعرا* شد و در ضمن تذکره خود چند جمله‌ای نیز در مورد خرمی به این ترتیب نوشت:

مولد و منشأش هرات و مدفنش نیز همانجاست. با امیر علیشیر و مولوی جامی معاصر بوده، پادشاهان و اعیان اعزاز وی می‌کرده‌اند (واله داغستانی، تذکره ریاض‌الشعرا، ص ۲/۷۷۵-۷۷۶)

پس از این جمله‌ها سه بیت از یکی از غزل‌های او را نقل می‌کند.<sup>۱</sup>

#### متن

کتاب روضه‌العشاق اثر خرمی تبریزی است که آن را در سال ۹۶۴ ق به پیروی از گلستان در یک مقدمه و هشت باب به رشته‌ تحریر درآورده و به عبدالعزیز بهادرخان، پادشاه بخارا، تقدیم کرده است.

مقدمه کتاب با نثری آمیخته با نظم نوشته شده و مصنوع‌ترین بخش کتاب است. پس از حمد و ثنای خدا می‌گوید: «و حق — سبحانه و تعالی — عشق را پیش از همه کاینات آفرید. کما قال الله تعالی: «اول ما خلق الله العشق»...» (خرمی تبریزی، روضه‌العشاق، گ ۶ پ) و به این ترتیب «عشق» را به عنوان موضوع کتاب معرفی می‌کند. پس از آن به نعت پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌پردازد، در منقبت اصحاب سخن می‌راند و عبدالعزیز بهادرخان را مدح می‌کند. پس از بیان انگیزه خود از نوشتن کتاب، ضمن شعری نام کتاب خود را چنین بیان می‌کند:

روضه‌العشاق کردی نام این روضه [ای] آوردی از خلد برین

(همان، گ ۱۹ر)

و بیان می‌دارد که «این مختصر را به طریق بهشت، به هشت باب، منقسم» (همانجا) کرده است. خرمی ماده تاریخی هم برای بیان تاریخ نگارش کتاب خود آورده است: دمی که خرمی خسته خاطر نوشت این دفتر از روی تأمل به وصف عاشق و معشوق بنهاد درو تاریخ «خرم بلبل و گل»

(همان، گ ۲۰ پ)

که «خرم بلبل و گل» معادل سال ۹۶۰ ق است.<sup>۲</sup> سپس بابهای کتاب را به این

ترتیب برمی‌شمارد:

باب اول در استغنا و تندخویی معشوق و نتیجه آن.

باب دوم در گرفتاری عشاق و زاری آن.

باب سیم در حسن و ادای معشوق و اخلاق پسندیده.

باب چهارم در صفت اخلاص و حصول مطلوب.

باب پنجم در غیرت و دلنوازی معشوق.

باب ششم در سیرت و پاکبازی عاشق.

باب هفتم در نصیحت جوانان و صفت جوانی.

باب هشتم در جهالت پیران و شکایت پیری (خرمی تبریزی، *روضه العشاق*، گ ۲۰ ب) نگارنده در فهرست نسخه‌های خطی مختلف، توانست دوازده نسخه را از این کتاب شناسایی کند. مشخصات نسخه‌ها طبق آنچه از فهرستها به دست آمده، از این قرار است:

۱. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه استاد مینوی در تهران به شماره ۵۲ نگهداری می‌شود. این نسخه به خط نستعلیق در سال ۱۱۹۸ ق در بخارا به دست فردی به نام محمد نیاز کتابت شده است. عنوان و جدول آن شنگرف است (دانش‌پژوه ۱۳۷۴: ۲۷) و متن اصلی آن با مرکب سیاه نوشته شده است. این نسخه ۱۲۲ صفحه‌ای فقط تا برگ ۱۶ مجدول است. نسخه مذکور در قطع ربعی (۱۷×۲۸) است و اندازه متن با اندکی تفاوت بین صفحه‌ها تقریباً ۲۰×۱۰ سانتی‌متر است. تعداد سطرهای صفحات بین پانزده تا هجده متغیر است.

در این نسخه فقط صفحات زوج یا به عبارتی صفحات پشت رکابه دارند که با فاصله‌هایی تقریباً یکسان از لبه کاغذ نوشته شده است.

این نسخه ظهیره ندارد و در ترقیمه آن، سال کتابت نسخه «فی سنة ۱۱۹۸» و نام کاتب «محمد نیاز» آمده است.

نسخه مذکور فاقد هرگونه مهر یا تصویری از طرف کاتب یا صاحب کتاب است و به روش صفحه‌شمار، شماره‌گذاری شده است.

جز در چند مورد که کلمه یا مصراع از متن افتاده و کاتب آن را در هامش یادداشت کرده یا غلطی را خط زده و در هامش صحیح آن را آورده است، هامش بقیه صفحات سفید است.

ویژگی‌های رسم الخطی نسخه مینوی

سه حرف «گ، پ، چ» که خاص فارسی است و در خط عربی وجود ندارد، به صورت «ک، ب، ج» نوشته شده است. گاهی حتی حرف «ج» را بدون نقطه نوشته است.

- هرگاه در کلمه‌ای حرف «ح» وجود داشته، در زیر آن علامتی شبیه به همزه گذاشته است.

- همزه همیشه بعد از کرسی نوشته شده است.

- هنگام اضافه شدن کلمات به یکدیگر به جای استفاده از همزه از علامتی شبیه به تنوین « » استفاده کرده است.

- گاه به جای «ی» بیان وحدت یا «ی» نکره در کلمات مختوم به «ها»ی بیان حرکت، همان علامت تنوین مانند را گذاشته است: عارضه [۲۳ر]، چاره [۲۳ر] به جای عارضه‌ای، چاره‌ای.

- هنگام جمع بستن کلمات مختوم به «ها»ی غیرملفوظ با علامت «ها»، «ها»ی غیرملفوظ حذف شده است: جامها [۸پ] به جای جامه‌ها.

- یکی از ویژگیهای این نسخه پیوسته نوشتن چند کلمه به یکدیگر است که قرائت آنها را دشوار می‌سازد: بانمقدار [۱۵ر] (به آن مقدار)، انکسیست [۱۶پ] (آن کسی است)، بیادب [۲۲پ] (بی‌ادب)، باینمقدار [۲۴پ] (به این مقدار).

- «که» موصول بعد از واژه‌هایی که به «ی» ختم شده‌اند، به کلمه متصل است: مصوریکه [۲پ]، نقاشیکه [۲پ].

- حرف «را» گاه پیوسته به کلمهٔ ماقبل نوشته شده است: خدایرا [۲پ]، زیانرا [۲پ].

- حرف اضافهٔ «به» در همه جا، متصل به متمم خود نوشته شده است.

- «می» استمراری گاه متصل به فعل و گاه جدا از آن نوشته شده است.

- گاه کلماتی را که باید پیوسته نوشت، جدا نوشته است: آرام‌گاه [۶پ]، شاهزاده [۲۳ر].

- نون نفی اکثراً جدا از فعل و گاه پیوسته به آن نوشته شده است.

- «ب» جدا از فعل امر نوشته شده: به‌بین [۶۲پ].

- در موارد زیادی کلمات در متن نقطه کم دارند و این امر قرائت متن را دشوار

می‌سازد:

حواست [۴پ] (خواست)، عوعا [۴پ] (غوغا)، اروسست [۴پ] (ازوست)،

باریست [۷ر] (بازیست)، بنطرش [۸پ] (به نظرش)، خران [۲۳ر] (خزان) عاجر

[۲۳ر] (عاجز).

- برخلاف مورد بالا، اندک مواردی نیز وجود دارد که کلمه نقطه اضافه دارد:  
 بخدیکه [۲۲پ] (به حدی که).

- گاه کلمات علاوه بر کم داشتن نقطه، دندانۀ نیز کم دارند یا شاید بتوان گفت حرفی کم دارند: جارجز [۱۰پ] (چارچیز). (جیم دوم با دو نقطه)  
 - عموماً در شعر هرگاه فعل «است» بعد از کلمات مختوم به مصوت بلند قرار گیرد «الف» آن حذف می‌شود، ولی در این نسخه حتی در مواردی که نیاز به «الف» نیست آن را نوشته است:

دیدن دیدار او نیست میسر به چشم

او است نهب از همه این همه پیدا از او است [۴پ]

حتی در مواردی که فعل جمله «هست» بوده، مثل «است» برای آن «الف» گذاشته و آن را به این شکل نوشته است: «است». می‌توان گفت در موارد زیادی که در کلمه‌ای «ست» وجود داشته، کاتب زیر آن «الف» مانندی قرار داده و مثلاً کلمه‌هایی چون پیوست، دست، و دوست را چنین نوشته است:

پرواست [۲۴پ] . داست [۳۲پ] . دو است [۳۹ر]

- گاه در فعلهای مفرد سوم شخص ماضی نقلی «الف» فعل «است» حذف شده است:  
 «آمده ست» [۶پ] به جای «آمده است» و «رسیده ست» [۷ر] به جای «رسیده است».  
 - کلمات مشدد بدون تشدید نوشته شده است.

- آیات و احادیث در اکثر موارد بدون اعراب یا با اعراب کم و محدود کتابت شده است.

- هر جا آیه و حدیث یا نامی مقدس در نسخه آمده بالای آن خطی کشیده شده است. شاید به این منظور که خواننده بی‌وضو دست بر آنها نهد.

- در این نسخه «را» چه به عنوان یک حرف و چه به عنوان بخش آغازین یک کلمه، در اکثر موارد به صورت «للی» و «زا» به صورت «للی» (لام اول با یک نقطه در بالا): اللی م گاه [۶پ] (آرامگاه)، للی یحه [۹ر] (رایحه)، للی (لام اول با یک نقطه در بالا) ن [۶پ] (زان)، اللی (لام اول با یک نقطه در بالا) ن [۶پ] (ازان).

- گاه قسمتی از کلمه را آخر سطر و قسمت دوم آن را ابتدای سطر بعد نوشته که این امر بخصوص با توجه به ویژگیهای رسم الخطی دیگر، مثل پیوسته نوشتن چند



کلمه و شکل خاص «را»، قرائت را دشوار می‌سازد:

... بلکه کامل انکسیست که بجشم اللی دت در وی نگرد [۱۶پ] (بلکه کامل آن کسی است که به چشم ارادت در وی نگرد).

- آنجا که کلام منثور تمام شده و بقیهٔ مطلب به صورت شعر بیان می‌شود، برای جدا کردن شعر از نثر قبل از شروع کلام منظوم واژه‌های «بیت»، «نظم» یا «شعر» را می‌آورد و گاه نیز از علامتی شبیه به این «:» استفاده می‌کند. گاه نیز در پایان کلام منظوم از علامتِ «”» استفاده می‌کند. در مواردی این کلمات را بعد از آنکه یک مصراع از شعر را نوشت، می‌آورد.

اشعار گاه به شکل امروزی، یعنی مصراعها به صورت جدا و روبه‌روی هم، نوشته می‌شود. در مواردی اتفاق افتاده که مصراعهای یک بیت جابه‌جا نوشته شده و یا مثلاً مصراع دوم بیت اول در جای مصراع اول بیت دوم آمده و به این ترتیب نظم مصراعها تا پایان به هم خورده است. در اکثر موارد شعر به صورت نثر و پشت سر هم نوشته شده که در این موارد گاه مصراعها از هم جدا نشده و گاه برای جدا کردن مصراعها از یکدیگر از علامتهایی به شکل “:” یا “»” استفاده شده است.

- حفظ «های» بیان حرکت قبل از صامت میانجی. در زبان فارسی کنار هم قرار گرفتن دو مصوت جایز نیست و اگر در یک کلمهٔ مرکب، جزء اول ترکیب به مصوت ختم شود و جزء دوم نیز با مصوت شروع شود بین این دو مصوت یک صامت که به آن حرف میانجی گفته می‌شود قرار می‌گیرد. در زبان فارسی سه حرف: «ی»، «و»، «گ» به عنوان میانجی عمل می‌کنند (باقری ۱۳۷۷: ۱۱۰)، مثل: زنده + ان ← زندگان؛ تنها + ی ← تنهایی.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود از جمله کلماتی که شامل این قاعده می‌شوند، کلماتی هستند که به «های» بیان حرکت یا «های» غیرملفوظ ختم می‌شوند، مثل «زنده». در این نسخه، هرگاه چنین کلمه‌ای به پسوندی که با مصوت آغاز می‌شود پیوسته است و نیاز است که بین آن دو، صامت میانجی «گ» آورده شود «ها» را حذف نکرده است؛ مثال: زنده + ای ← زنده‌گی [۲۷ر]؛ بنده‌گی [۴۲پ و ۴۴پ]، بیچاره‌گی [۳۸پ]، یکباره‌گی [۳۱ر]، شکسته‌گی [۴۱ر]، سرافکنده‌گی [۴۴پ].

- حذف صامت میانجی. کلماتی مثل زیبایی و گویی به این شکل مکتوب است: زیبای و گوی، یعنی دو یا را به شکل یک یا نوشته است.

- برای فارسی‌زبانان تلفظ کلماتی که بیش از دو صامت پشت سر هم دارد دشوار است، در این صورت برای تلفظ راحت‌تر بعد از یکی از صامتها، مصوتی قرار می‌دهد، مثلاً تَمَبَر را تَمَبَرِ ثَبِت می‌کند.

این مسأله در کلمات مرکب هم وجود دارد. در زبان فارسی گاه برای آسان شدن تلفظ در کلمات ترکیبی بین دو کلمه ترکیب یک مصوت e یا i یا a اضافه می‌شود تا التقای ساکنین پیش آمده رفع گردد، مثال: مهر + بان ← مهربان (همان: ۱۱۹). در این نسخه، احتمالاً تحت تأثیر لهجه‌ای خاص، به جای مصوت e یا i یا a بین دو جزء کلمه مصوت u اضافه شده و کلمه مهربان به صورت مهربوان [۸۷ر] نوشته شده است.

- یکی دیگر از ویژگیهای نسخه رعایت نکردن رسم‌الخط واحد است؛ مثلاً حرف «که» را گاه به همین صورت و گاهی به صورت «*ك*» نوشته است.

- لغات عربی مختوم به «ة» به شکل امروزی آن یعنی «ت» نوشته شده است: حیرت [۲پ]، عنایت [۳ر]، نزهت [۸پ].

- واژه‌های «که»، «آنچه»، «بدانکه»، «هرچه» به صورت امروزی آنها نوشته شده است، نه به شکل قدیم آنها: کی، آنج، بدانک، هرج.

- در این کتاب بعضی از فعلهای جمع به شکل محاوره‌ای آنها مورد استفاده قرار گرفته است، مثلاً: پرسیدن [۲۲پ، ۳۴پ]، بودن [۳۴پ]، رسانیدن [۳۷ر] به جای پرسیدند، بودند، رسانیدند. در این نسخه روضة العشاق تحت تأثیر لهجه‌ای خاص که کمتر دستخوش تحولات زبانی شده، فعل «فرستاد» به شکلهای فریستاد [۹ر] و فریستاد [۸۶پ] به کار رفته است.

- استعمال کسره اضافه به صورت ی:

«عقل از تماشای جمال و گفتاری شیرینش مست گشت» [۵۷ر].

«گر خبر از عالمی عشق دهندم دمی

بنده آن دم شوم به ز دو عالم بود» [۵۸پ]

- یکی از ویژگیهای خاص مربوط به لهجه مؤلف یا کاتب که در رسم‌الخط نمود پیدا کرده تلفظ خاص فعلها هنگامی است که حرف «ب» برای تأکید قبل از آنها قرار می‌گیرد. در این موارد بعد از حرف «ب» یک حرف «و» به فعل اضافه شده و گویا حاکی از آن است که در این لهجه خاص حرف تأکید «ب» به شکل امروزی

آن با کسره تلفظ نمی‌شده، بلکه با ضمه تلفظ می‌شده است و در خط صورت اشباع شده آن به صورت «و» ظاهر شده است. مثال: بویست [۲پ] (بیست)، بوبرید [۶۸پ] (ببرید)، بوبین [۴۲پ] (بین)، بویرداز [۳۱ر] (بیرداز).

۲. نسخه دیگری از این کتاب در کتابخانه‌ای شخصی به اسم سرگودها متعلق به آقای مولانا قدرت‌الله بهلول در پاکستان نگهداری می‌شود. این نسخه در قرن دوازدهم هجری به خط نستعلیق و به قلم کاتبی به اسم عبدالجبار بن اکرم‌الله بن الله جوایا کتابت شده است و ۱۱۰ صفحه دارد. در این نسخه نام نگارنده یافت نشد (نوشاهی ۱۳۷۵: ۴۳).

۳. نسخه‌ای نیز در کتابخانه عمومی خیریپور پاکستان به شماره ۲۹۷/۷ ن ام نگهداری می‌شود. این نسخه به خط نستعلیق در سده سیزدهم هجری کتابت شده است (همانجا).

۴. نسخه‌ای دیگر از این کتاب که در یک مجموعه کتابت شده به شماره ۷۵۵ در فهرست نامگوی نسخ خطی مخزن حمید سلیمان معرفی شده است.

این مجموعه شامل کتابهای رموزالعاشقین، حقیقت‌العاشقین، روضه‌العاشقین، روضه‌العشاق و رساله بهارستان است و در سال ۱۲۵۲ق در ۲۲۹ صفحه کتابت شده است. اندازه صفحات آن ۱۴×۲۵ سانتیمتر است (موجانی ۱۳۷۷: ۱۲۶).

۵. نسخه دیگری در خانقاه نعمت‌اللهی تهران به شماره ۲۷۸ نگهداری می‌شود. این نسخه تاریخ ندارد، پایان آن افتاده و در ۲۰۴ صفحه یازدهم سطری کتابت شده است (دیباچی ۱۳۵۰: ۲۳).

۶. یک نسخه از کتاب مذکور در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۲۳۶۱ نگهداری می‌شود که در ماوراءالنهر در نیمه اول سده هجدهم میلادی نسخه برداری شده است. این نسخه ۸۲ صفحه دارد در قطع ۱۲×۱۹ سانتیمتر.

گویا کتاب از جلد یا شیرازه مناسبی برخوردار نیست، زیرا بلوشه واژه‌ای با معادل فارسی نیمه‌شیرازه در مورد آن به کار برده است. به گفته بلوشه در انتهای این اثر دعایی به زبان عربی همراه با شرحی به زبان فارسی در مورد فضایل این دعا وجود دارد و اوراد جادویی نیز در اواسط قرن شانزدهم به آنها اضافه شده است (بلوشه ۱۹۰۵: ۲۹۸/۴).

۷. مجموعه‌ای به شماره ۳/۹۲۱۳ در فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان

وجود دارد که صفحات ۴۷-۹۶ آن نسخه‌ای از *روضه‌العشاق* است به خط ملا جمعه نیاز که در سال ۱۱۰۲ ق در قطع ۱۴×۲۱ سانتیمتر کتابت شده است (سیمونوف ۱۳۷۵: ۳۴۱/۶).

۸. مجموعه‌ای دیگر به شماره ۱/۱۲۰۹ در این فرهنگستان به ثبت رسیده که صفحات ۱-۴۲ آن نسخه‌ای از *روضه‌العشاق* است. آغاز و انجام این نسخه افتاده و نام کاتب آن مشخص نیست. این نسخه در سده دوازدهم هجری در قطع ۱۸×۱۲ سانتیمتر کتابت شده است (همانجا).

۹. مجموعه‌ای دیگر به شماره ۱/۳۰۷۵ در این فرهنگستان به ثبت رسیده که نسخه *روضه‌العشاق* در صفحات ۱-۴۷ آن به خط محمدی بن میرعبدالعزیز در سال ۱۲۱۶ ق در ابعاد ۱۱×۱۸ سانتیمتر نوشته شده است (همانجا).

۱۰. مجموعه‌ای نیز به شماره ۱/۳۸۴۵ در فرهنگستان مذکور وجود دارد که صفحات ۳۱-۹۴ آن نسخه‌ای از *روضه‌العشاق* است که در سال ۱۲۵۰ ق در قطع ۲۰×۱۲ سانتیمتر کتابت شده است. کاتب آن مشخص نیست (همانجا).

۱۱. مجموعه‌ای دیگر به شماره ۱/۳۰۵۲ در این فرهنگستان وجود دارد که صفحات ۱-۵۶ آن مربوط به *روضه‌العشاق* است که در سال ۱۲۷۵ ق در ابعاد ۱۲×۱۹ سانتیمتر کتابت شده است. کاتب آن مشخص نیست (همان: ۳۴۲).

در ضمن گویا فردی به اسم عبدالرسول بن میرزا شاه‌نیاز گزیده‌ای از *روضه‌العشاق* خرمی تبریزی را تهیه کرده و آن را حکایات و نکات نام نهاده است (منزوی ۱۳۵۹: ۳/۱۳۴۰). در آغاز این کتاب آمده است:

الحمد لولیه و الصلاة علی نبیه... اما بعد، بدان ای عزیز با تمیز که این کتاب شریف و این سخنان لطیف از مصنفات حضرت مولانا خرمی (رح) است که در این کتاب ظریف به رسم تبرک مرقوم قلم می‌گردد.

آغاز: متن: آغاز کتاب و گفتگوی عاشقان سوخته دل

از مجنون پرسیدند که صفت لیلی کن، گفت این سخن حد زبان نیست و امکان بیان نمی‌نکته: عاقلی پرسید از مجنون سخن... (همانجا).

داستان نقل شده درباره مجنون همان است که در دیباجه *روضه‌العشاق* به این شکل آمده است:

از مجنون صفت لیلی را پرسیدند. گفت: سخن حد زبان نیست و امکان بیان ندارد.

بیت

عاقلی پرسید از مجنون سخن گفت لیلی را به من تعریف کن

گفت مجنون من بدان دانا نیم اینقدر دانم که مجنون ویم  
(خرمی، روضه‌العشاق، نسخه خطی، گ ۳۱)

نسخه‌ای به شماره ۵۷۷۹ در کتابخانه گنج‌بخش نگهداری می‌شود که مجموعه‌ای از چند کتاب است. صفحات ۸ تا ۴۳ آن کتاب حکایات و نکات است که به خط نستعلیق پخته توسط همان عبدالرسول نام در سال ۱۲۲۴ ق در دیه ملکان نوشته شده است. نسخه مذکور ابتدا در متن و سپس در هامش نوشته شده است (منزوی ۱۳۵۹: ۱۳۴۰/۳).

۱۲. نسخه‌ای از روضه‌العشاق به شماره ۴۴۶۱/۳ در فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، به ثبت رسیده است. این نسخه به خط نستعلیق توسط کاتبی به نام خوقندی در سال ۱۲۴۱ ق کتابت شده است. این نسخه که در کاغذ سبز ماوراءالنهری ترنجدار ضربی کتابت شده، نسخه ناقص ۲۵ برگه است که از برگ ۲۳ تا ۴۸ آن باقی مانده است (موجانی ۱۳۷۸: ۱۶۳/۲).  
پس از معرفی نسخه‌های موجود روضه‌العشاق، اکنون نمونه‌ای از حکایتهای این کتاب نقل می‌شود:

### حکایت

گویند که خسرو پرویز به قصد دشمن خونریز زهر هلاهل را [۸۷] در شیشه ریخته و در جای خلوت آویخته، شیرین را گفت: که زنه‌ار دهان او را نگشایی و با کس دیگر ننمایی که این شربت را حکما از روی حکمت پرداخته و به چندین تکلفات از برای من ساخته‌اند.

گویند روزی که شیرین را با فرهاد اتفاق افتاد از آن شربت شاهی در جام ریخت و به دست فرهاد داد، گفت: این آنچه‌ان شربت است که خسرو قطره‌ای آن را به جان برابر می‌دارد و به حلق هیچ تشنه‌ای نمی‌چکاند.

### قطعه

شربت شیرین منوش از طاس این چرخ کبود

کاسه زهر است اما در لبت شیرین نمود

چرا که شیرین آن شربت را سودمندتر از آب حیات می‌دانست و از زهر بودن آن آگاه نبود چون فرهاد آن جام را به دوستی\* شیرین درر بود، آنچه‌ان دم درکشید که تو گویی که شیرین بود هیچ ذره‌ای باقی نماند.

## [بیت]

شهد من جز زهر غم پرورد نیست  
غیر زهرم شهد جان پرورد نیست  
هر که لاف از عشق زد در عاشقی  
کو ز بیم جان بترسد مرد نیست  
شیرین از وی پرسید که مگر انگبین بود. گفت: ندانستم هر چه بود شیرین بود  
شیرین [۸۸پ] یعنی دل نداد که گوید زهر بود.  
نکته

داغ عشق آنها که در دل داشتند زهر را خوردند و شهد انگاشتند

## پی نوشتها

۱. از آنجا که در هر نوشته‌ای برای روشن شدن پاره‌ای از مطالب و امتناع از تکرار برخی از واژه‌ها از علائم اختصاری استفاده می‌شود، در این نوشته نیز نگارنده از علائمی به این شرح استفاده کرده است:

اعداد داخل [ ] نمایانگر صفحه‌ای از نسخه روضة العشاق متعلق به کتابخانه مینوی است که مطلب از آن صفحه نقل شده است.  
حرف «پ» مخفف پشت است.

حرف «ر» مخفف رو است.

۲.  $۹۶۰ = (۳۰) ل + (۲۰) گ + (۶) و + (۳۰) ل + (۲) ب + (۳۰) ل + (۲) ب + (۴۰) م + (۲۰۰) ر + (۶۰۰) خ$ . از آنجا که در زبان عربی و به تبع آن حروف ابجد حرف «گ» وجود ندارد، حرف (ک) جانشین آن می‌شود.

## منابع

- باقری، مهری، ۱۳۷۱ ش، تاریخ زبان فارسی، تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷ ش، مقدمات زبان‌شناسی، ج ۲، تهران.
- بلوشه، ا.، ۱۹۰۵ م، فهرست کتابهای خطی فارسی، ج ۴، پاریس.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۸۰ ش، سبک‌شناسی، ج ۷، ج ۳، تهران.
- خرمی تبریزی، روضة العشاق، کتابخانه مینوی به شماره ۵۲، تاریخ کتابت ۱۱۹۸ ق.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۷۴ ش، فهرستواره کتابخانه مینوی (خطی، عکسی، میکروفیلم، یادداشتها)، تهران.
- دیباجی، ابراهیم، ۱۳۵۰ ش، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه نوربخش (خانقاه نعمت‌اللهی)، ج ۲، تهران.

- سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، ج ۶، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- سیمونوف، آ. آ.، ۱۳۷۵ ش، مجموعه نسخه‌های خطی فارسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ترجمه عارف رمضان، ج ۶، تهران.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۳ ش، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ج ۱۰، تهران.
- عبداللهی، رضا، ۱۳۶۸-۱۳۶۹ ش، «به تقلید از گلستان سعدی»، مجله رشد ادب فارسی، س ۵، ۱۹-۲۰.
- علیشیر نوایی، میر نظام‌الدین، تذکره مجالس‌التفایس، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران ۱۳۶۳ ش.
- کارگری، امید، ۱۳۸۵ ش، «تأثیر سعدی بر نظیره‌پردازی گلستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد.
- منزوی، احمد، ۱۳۵۹ ش، فهرست نسخه‌های خطی گنج بخش، ج ۳، اسلام‌آباد.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۰ ش، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۵، تهران.
- موجانی، سیدعلی، ۱۳۷۷ ش، فهرست نامگوی نسخ خطی مخزن حمید سلیمان، قم.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ ش، فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ج ۲، قم.
- نوشاهی، عارف، ۱۳۷۵ ش، فهرست مشترک نسخه‌های فارسی پاکستان، ج ۱۴، راولپندی.
- واله داغستانی، علیقلی، تذکره ریاض‌الشعراء مقدمه، به کوشش سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۸۴ ش.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی